

تحلیل فقهی - حقوقی

تسریع در اجرای حکم مدنی

با تأکید بر اجرای موقت*

- امیر انتظاری^۱
- رسول مقصودپور^۲
- سید محسن حسینی پویا^۳
- احمد تاجی^۴

چکیده

می‌توان گفت اجرای حکم، غایت هدف محکوم‌له در فرایند دادرسی است؛ اما قوانین حاکم، شرط اجرای حکم را قطعیت رأی می‌دانند و نهاد اجرای موقت حکم در حقوق موضوعه جز در مواردی خاص پیش‌بینی نگردیده است، در حالی که این نهاد سابقاً در ماده ۱۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸/۰۶/۲۵ و

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۹.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران (amir_entezary@yahoo.com).
۲. استادیار گروه حقوق، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران (نویسنده مسئول) (maghsoudpour@gmail.com).
۳. استادیار گروه حقوق، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران (m.hoseini.p@gmail.com).
۴. استادیار گروه حقوق، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران (ahmad.taji@icloud.com).

بر اساس خواستگاه این قانون از حقوق فرانسه توسط قانون‌گذار تجویز شده بود. در این مقاله که به روش توصیفی و تحلیلی، ابتدا تسریع در اجرای حکم توصیف شده و سپس بر اساس اهمیت آن، اجرای موقت تحلیل گردیده است، در صدد اثبات این موضوع هستیم که اجرای موقت حکم به عنوان راهکاری مناسب در جهت احقاق حق بوده و تسریع در رسیدگی دارای سابقه فقهی است و روایاتی در فقه وجود دارند که به تسریع و عدم مداخله در مرحله صدور نظر دارند که می‌توانند با وحدت ملاک، مستند تجویز اجرای موقت احکام در مواردی قرار گیرند که ضرر جبران‌ناپذیری تصور شود. این در حالی است که اصولاً در فقه، رسیدگی یک مرحله‌ای و احکام قطعی است و با بررسی مصادیق اجرای موقت در حقوق فعلی به این سؤال پاسخ می‌دهیم که با استقراء در مصادیق نمی‌توان به یک قاعده عمومی و حکم اصطیادی دست یافت. لذا حذف نهاد اجرای موقت حکم از قانون آیین دادرسی مدنی اشتباه مؤثری بوده و ضرورت تقنین مجدد آن توسط قانون‌گذار وجود دارد.

واژگان کلیدی: اجرای موقت، اجرای قطعی، تسریع در دادرسی، دادرسی

فوری.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسائل مورد بررسی در مباحث قضایی، مبحث اجرای احکام است؛ به نحوی که مراجعان به محاکم، در نهایت به دنبال احقاق حقوق خود بوده که آن را در پس اجرای احکام صادره خواهند یافت. اجرای مناسب حکم، باعث عدالت اجتماعی و رضایت خاطر افراد و نهایتاً اعتماد به مراجع قضایی خواهد شد و بالتبع عدم اجرای به موقع و صحیح احکام، باعث خسارات متعدد، خدشه به عدالت، تضییع حقوق و نهایتاً بی‌اعتمادی به دستگاه قضا خواهد شد و از این روی بحث اجرای موقت حکم و آثار آن، نمود بیشتری خواهد داشت. به طور معمول، هر نهادی دارای معایب و مزایایی است که باید به دقت تحلیل و جوانب آن بررسی گردد. اجرای موقت حکم نیز دارای همین ویژگی است و پیشینه تقنینی آن در قانون، شناخت مزایا و معایب را سهل‌تر می‌سازد. در خصوص آثار منفی اجرای موقت حکم می‌توان به مشکلات ناشی از اعاده عملیات اجرایی، تراکم زیاد پرونده‌های اجرایی و نیاز به دادورز بیشتر جهت

تسریع در اجرا، افزایش هزینه‌های دادرسی، مسائل مربوط به خسارت‌های احتمالی به محکوم‌به، و احتمال ترافیعی شدن برخی امور غیر ترافیعی اشاره نمود. ولی در مقابل، اجرای موقت حکم دارای آثار بسیار مثبتی خواهد بود؛ از جمله: تسریع دادرسی و افزایش چشمگیر اقتدار و مشروعیت محاکم، افزایش فرهنگ صلح و سازش، تسریع در احقاق حق و افزایش رضایتمندی مراجعان، کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی، جلوگیری از رواج تضییع حقوق و اخلاق سیئه در پس افزایش اقتدار محاکم، از بین رفتن زمان طلایی در بسیاری از پرونده‌ها، کاهش جمعیت زندانیان و....

در این مقاله به بررسی تسریع در اجرای حکم با تأکید بر اجرای موقت پرداخته و در فقه و حقوق موضوعه، مصادیق آن را جستجو و تحلیل نموده و در نهایت راهکار پیشنهادی را با جنبه کاربردی مطرح می‌نماییم. در مقام تحدید حدود بحث در حقوق موضوعه، ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که در ماده اول قانون اجرای احکام مدنی تنها در مورد احکامی صحبت شده که به طور موقت اجرا می‌گردند و به طور کلی اجرای موقت منصرف از قرارهاست؛ زیرا در قانون قرارهایی صادر می‌گردند که جنبه اجرایی دارند، مانند قرار تأمین خواسته که در آن اموالی از خوانده توقیف می‌گردد (ماده ۱۰۸ ق.آ.د.م.) یا قرار دستور موقت که ممکن است دایر بر توقیف مال یا انجام عمل یا منع از انجام عملی باشد (ماده ۳۱۶ ق.آ.د.م.) که در واقع برای حفظ حقوق یا جلوگیری از تضییع حقوق یکی از اصحاب دعوی صادر و جنبه اجرایی دارند و به قرارهای موقت شناخته می‌گردند که قانون‌گذار نحوه اجرای موقت آن‌ها را در قانون تصریح نموده است.

۱. اجرای حکم در فقه

امر قضا و قضاوت کردن در جوامع اسلامی از اهمیت فراوانی برخوردار است و در قرآن کریم به این مسئله اشاره گردیده،^۱ تا بدان حد که گفته شده است:

۱. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ (نساء / ۵۸)؛ ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾ (نساء / ۶۰).

«شاخه‌ای از درخت ولایت و حکومت است و امور حکومت جز با آن به سامان نمی‌رسد، چون ستون محکم خیمه حکومت است» (یزدی، ۱۳۷۴: ۵۶/۳۹).

در فقه، مطالبی در باب آداب قضاوت مطرح گردیده که این آداب چیزی جز آنچه شایسته است قاضی انجام دهد یا ترک کند، نیست. این آداب در علم فقه، زیر عناوین «آنچه برای قاضی مستحب یا مکروه است» و «آنچه سزاوار است والی در گزینش قاضی و تعیین وی در منصب حکومتی در نظر گیرد»، تدوین یافته است (جمعی از مؤلفان، ۱۳۷۴: ۵۹/۳۹). اما اساس هر حکمی و انشای هر رأی و تصمیمی به دست قاضی است که به اجرای رأی و امرش دستور می‌دهد. سلمة بن کُهیّل از یاران امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده که حضرت به شریح قاضی فرمود:

«انظر إلى أهل المعك والمطل ودفح حقوق الناس من أهل المقدره واليسار ممن يدلي بأموال المسلمين إلى الحكام، فخذ للناس بحقوقهم منهم وبع فيها العقار والديار فيأتي سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: مظل المسلم الموسر ظلم للمسلم. ومن لم يكن له عقار ولا دار ولا مال فلا سبيل عليه» (کلینی رازی، ۱۴۰۷: ۴۱۲/۷)؛ در مورد افرادی که در پرداخت دیون مردم با وجود امکان و قدرت، سهل‌انگاری می‌کنند، نظارت کن. حقوق مردم را با فروش املاک اموال از ایشان بگیر؛ زیرا من از رسول‌الله شنیده‌ام که می‌فرمود: سهل‌انگاری توسط شخص توانا، ستم بر مسلمانان داین است. البته شخص نادار چیزی بر او نیست.

پرداخت حقوق دیگران، از اصول عقلایی و مسلمات شرعی است (فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷: ۳/۲) و به همین جهت، ادای دین بعد از اجل و زمان سررسید بر مدیون واجب است (موسوی خمینی، ۱۴۲۵: ۱۴۱/۴). مواردی از جمله امتناع از اخذ ثمن یا مثنی، امتناع از وفای به شروط ضمن عقد، امتناع در باب رهن، امتناع از فروش مال احتکارشده، امتناع از طلاق و...^۱ از موارد دخالت حاکم در اجرای حکم است (مهجری، ۱۳۹۶: ۳۵). لذا مختصراً در خصوص جنبه فقهی اجرا اشاره می‌گردد که فقها در ذیل عبارت

۱. برای مطالعه بیشتر، روایت ابوبصیر (در باب نفقه) بیان می‌شود: «سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول: من كانت عنده امرأة فلم يكسها ما يورثها ويطعمها ما يقيم صلبها، كان حَقًّا على الإمام أن يفرق بينهما» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۲۳/۱۵، به نقل از: محقق داماد، ۱۳۷۷: ۲۰۷/۳)؛ شنیدم که امام باقر عليه السلام می‌فرمود: هر کس از تأمین لباس و آذوقه همسر خویش خودداری نماید، امام حق دارد که میانشان جدایی افکند.

«الحاکم ولی الممتنع»، ولایت حاکم بر ممتنع را پذیرفته‌اند و شاید بتوان گفت که هیچ فقیهی در اصل ثبوت این معنا از ولایت تردید نداشته و به تعبیر صاحب جواهر، کسی که در این امر تردید نماید، اصلاً طعم فقه را نچشیده و از رموز سخنان معصومان علیهم‌السلام چیزی نفهمیده است (محقق داماد، ۱۳۷۷: ۲۰۳/۳).^۱ از همین رو برخی از فقهای معظم فرموده‌اند که در مواردی نظیر خودداری طلبکار از قبول دین، مدیون نمی‌تواند رأساً اقدام به اجبار ممتنع نماید (موسوی خمینی، ۱۴۲۵: ۱۴۱/۴)، بلکه حاکم به قائم مقامی از جانب ممتنع عمل می‌نماید و از باب ولایت انجام می‌دهد. بدیهی است که این امر جنبه فقهی اجرا را تأمین می‌نماید (مهاجری، ۱۳۹۶: ۳۵) و اجرای حکم توسط حاکم بر ممتنع از این باب است. اما در فقه، مواردی در خصوص تسریع در دادرسی و دادرسی فوری مشاهده می‌گردد که می‌تواند مبنایی بر اجرای موقت حکم باشد که بدان می‌پردازیم.

۱-۱. مبانی فقهی تسریع در اجرای حکم

هرچند قضاوت در اسلام واجب کفایی است، اما از اهمیت و شأن آن بسیار سخن گفته شده است. امام جعفر صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«اتَّقُوا الْحُكُومَةَ فَإِنَّ الْحُكُومَةَ إِنَّمَا هِيَ لِلْإِمَامِ الْعَالِمِ بِالْقَضَاءِ الْعَادِلِ فِي الْمُسْلِمِينَ كَنَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ» (کلینی رازی، ۱۴۰۷: ۴۰۶/۷)؛ از قضاوت پرهیزید؛ زیرا قضاوت، حق امامی است که عالم به اسرار قضا و عادل در صدور حکم باشد، همچون نبی یا وصی او.

هدف قانون قضا در اسلام، رسیدگی به مشکلات و احقاق حق است که در صورت اجرای صحیح باید در سریع‌ترین زمان، فصل خصومت نماید. در این مجال، مبانی فقهی تسریع در اجرای حکم را در مصادیقی که عدم تسریع در اجرا موجب ضرر است، بررسی می‌نماییم.

۱. برای مثال، صاحب جواهر/الکلام در مقام استدلال چنین می‌نویسد: «... لَأَنَّ لَهُ الْوَلَايَةَ الْعَامَّةَ» (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۸۸/۴۰) و یا امام خمینی در کتاب البیع می‌فرماید: «... لِأَنَّهُ مُقْتَضَى وَوَلَايَةِ الْحَاكِمِ» (موسوی خمینی، ۱۴۲۵: ۳۴۸/۵).

۱-۱-۱. کتاب

آیات متعددی در قرآن کریم، به اقامه عدل و داوری بر اساس حق امر می‌کند^۱ و بیزاری خداوند از ظلم و ضرورت اجتناب از آن را متذکر می‌شود.^۲ از تفسیر این آیات می‌توان دریافت که عدالت همیشه یک ارزش خداپسند است: ﴿فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (مائده / ۴۲؛ قراتی، ۱۳۸۳: ۲/۲۹۸). «عدل» دوری از افراط و تفریط است که هم در عقاید و هم در رفتار شخص و جامعه مطرح است و سفارش آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يُأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ (نحل / ۹۰) نیز هم به فرد و هم به حکومت‌هاست. عدل و احسان در کنار هم جاذبه دارند، وگرنه مقررات خشک، دل‌ها را التیام نمی‌دهد (همان: ۵۷۲/۴) و به معنای واقعی کلمه، آن است که هر چیزی در جای خود باشد. بنابراین هرگونه انحراف، افراط، تفریط، تجاوز از حد و تجاوز به حقوق دیگران، بر خلاف اصل «عدل» است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲/۵۹۳) و رعایت این اصل اقتضا می‌نماید که در موارد و مصادیقی، تسریع در دادرسی وجود داشته باشد. در این خصوص می‌توان گفت چنانچه اجرای موقت حکم قبل از قطعیت، مقتضی عدالت باشد، می‌تواند از مصادیق حکم به عدالت تلقی گردد؛ زیرا اجرای موقت حکم نیز تحت عنوان عام حکم قاضی داخل است و اجرای موقت هم با حکم قاضی مجاز است. در فقه، رسیدگی‌ها یک مرحله‌ای است و اطاله دادرسی به مفهوم فعلی بی‌معناست. در واقع، قیاس نظام موجود دادرسی با دادرسی فقهی، قیاسی مع الفارق است؛ زیرا در فقه، یا قاضی تصمیم نگرفته یا اگر تصمیمی گرفته، قطعی است و رأی قطعی وی باید اجرا گردد.

نظر به اینکه مصادیقی از دادرسی فوری با توجه به موضوع‌های مختلف در فقه مشاهده می‌گردد، ممکن است این سؤال مطرح شود که روایات ناظر به مرحله صدور

۱. ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ (نساء / ۵۸)؛ و چون حاکم بین مردم شوید، به عدالت داوری کنید. ﴿وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (مائده / ۴۲)؛ اگر حکم کردی میان آن‌ها، به عدالت حکم کن که خداوند آنان را که حکم به عدل می‌کنند، دوست می‌دارد. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ (نحل / ۹۰)؛ همانا خداوند به عدل حکم می‌کند.
۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (یونس / ۴۴)؛ خداوند هرگز به مردم ستم نمی‌کند، ولی مردم در حق خویش ستم می‌کنند.

حکم است. در پاسخ می‌توان گفت که روایات دلالت بر اهمیت تسریع در احقاق حق داشته و با وحدت ملاک، دلالت بر تسریع در اجرای حکم به عنوان جزء مهم قضا در اسلام بر مبنای عدل دارد.^۱ هرچند در ادامه مقاله به این موضوع بیشتر پرداخته می‌شود، اما در مانحن فیه می‌توان گفت که اطاله دادرسی در مفهوم فعلی، نوعی بدعت بوده و در مصادیقی که فوریت دارد، می‌تواند از مصادیق ظلم به شمار آید؛ زیرا در دوره طولانی رسیدگی و تطویل دادرسی تا اجرای حکم، آشفتگی و هزینه‌های فراوانی بر افراد تحمیل می‌گردد و نهایتاً اعتماد به نظام قضایی تقلیل می‌یابد.

۱-۲-۱. سنت

در احادیث منسوب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام مصادیق متعددی از تعجیل در انجام امور خیر و پرهیز از سهل‌انگاری که موجب تضییع حقوق افراد می‌گردد، مشاهده می‌شود.^۲ در بخشی از فرمان حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام به مالک اشتر نقل گردیده است:

«سپس برای دادرسی در میان مردم، کسی را برگزین که از دیدگاه تو افضل رعیت تو باشد؛ کسی که کارها او را به تنگنا نکشاند و فشار دادخواهان او را به لجاج و ستیزه و اندارد و در لغزشی که فرو افتاده، دیر نیاید و همین که حق را شناخت، در بازگشت بدان درنگ نرورد؛ ... کسی که از مراجعات دادخواهان دیرتر خسته و ملول گردد؛ شکیباترین کس در تحقیق و کشف حقایق باشد و پس از روشن شدن حکم، قاطع‌ترین فرد» (نهج البلاغه: ۵۳).

سلمة بن کهیل نقل می‌کند که امام علی عَلَيْهِ السَّلَام به شریح فرمود:

۱. عده‌ای از فقها، این حدیث مشهور نبوی را در بحث حاجب نقل کرده و آن را دال بر تسریع در اجرای حکم و دادرسی فوری دانسته‌اند: «مَنْ وَلَّى شَيْئًا مِنْ أُمُورِ النَّاسِ فَاحْتَجِبْ دُونَ حَاجَتِهِمْ وَفَاقْتِهِمْ، احْتَجِبَ اللَّهُ عَنْهُ دُونَ حَاجَتِهِ وَفَاقَتِهِ وَقَرَهُ» (ابن بَرَّاج طرابلسی، ۱۴۰۶: ۵۹۲/۲)؛ هر کس عهده‌دار امور مردم گردد، اما از دسترسی مردم به نیاز و خواسته‌شان جلوگیری کند، خداوند از دسترسی وی به نیاز و خواسته‌اش جلوگیری خواهد کرد (جمعی از مؤلفان، ۱۳۷۴: ۸۲/۴۰). چنان که شهید در مسالک، این نظر فخرالمحققین در *ایضاح الفوائد* را نقل و آن را تحسین کرده است: «چون وجود حاجب، موجب تعطیل حق می‌شود، در مواردی که قضاوت فوری لازم است. حدیث گواه این مدعاست، وگرنه مقید به کراهت می‌شد» (عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۳۷۷/۱۳).

۲. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُعَجَّلُ» (کلینی رازی، ۱۴۰۷: ۱۴۲/۲).

«بر قدرتمندانِ توانگری که در ادای اموال و حقوق مردم، امروز و فردا می‌کنند و اموال مردم را نزد حکام می‌فرستند، نظارت کن و حقوق مردم را از آنان بگیر و اگر ملک و خانه‌ای دارند، بفروش و حقوق مردم را ادا کن. از پیامبر شنیدم که می‌فرمود: امروز و فردا کردن مسلمان توانگر نسبت به پرداخت حقوق مردم، ظلم به مسلمانان است»^۱ (کلینی رازی، ۱۴۰۷: ۴۱۲/۷).

با توجه به قاعده لاضرر، مصادیقی که موجب ضرر است، در مقابل این فرمایشات قرار می‌گیرد که نتیجه‌ای جز بی‌اعتمادی به محاکم به جهت عدم تظلم خواهی به‌هنگام و سرخوردگی از مراجعه به محاکم را در پی نخواهد داشت و اجرای موقت حکم به‌عنوان راهکاری در جهت تسریع در دادرسی، به نحوی تسریع در خیر و عدل است. البته ممکن است که گفته شود دادرسی دو طرف دارد و در صورت نقض حکم، طرف مقابل متضرر می‌گردد که در پاسخ می‌توان گفت اصولاً اجرای موقت حکم با اخذ تأمین مناسب صورت می‌گیرد که در صورت نقض حکم، امکان جبران خسارات مهیا باشد و اکنون نیز در نظام دادرسی، تأمین خواسته و دستور موقت به همین کیفیت انجام می‌پذیرد، هرچند که رأی قطعی اجراشده نیز ممکن است به دلایلی چون اعاده دادرسی نقض و اجرا اعاده گردد.

۱-۳. عقل

از منظر عقل، موضوع آشکار است؛ زیرا انسان در سایه عقل نظری، به معارف و علوم روی می‌آورد و با کسب بصیرت، حقایق عالم را می‌یابد؛ چنان که به کمک عقل عملی، به نظم و ترتیب امور زندگی می‌پردازد و حالات شخصی و روابط اجتماعی خود را سامان می‌دهد. بنا به بیان فقها:

۱. همچنین: «أخبرنا جماعة عن أبي المفضل، قال: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْمَسِيَّبِ الْبَيْهَقِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونَ بْنُ عَمْرٍو الْمَجَاشِعِيُّ وَحَدَّثَنَا الرَّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لِيَ الْوَالِدُ بِالذِّينِ يَحِلُّ عَرْضُهُ وَعَقُوبَتُهُ مَا لَمْ يَكُنْ دِينُهُ فِيمَا يَكْرَهُ اللَّهُ سَلَّمَ» (مجلسی دوم، ۱۴۱۰: ۱۴۶/۱۰)؛ ... امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: مسامحه و ملاحظه بدهکاری که توان پرداخت بدهی خود را دارد، آبرو و مجازات او را حلال می‌کند، تا آن زمان که بدهی او در مواردی نباشد که خداوند تَعَالَى آن را مکروه می‌دارد.

«گرچه عقل بشر از درک همه ملاکات پیچیده احکامی که وحی به جامعه بشری عرضه نموده، ناتوان است، و به همین دلیل ملازمه حکم عقل و حکم شرع به یک صورت آن اختصاص داده شده است که هر کجا عقل به طور قطعی حکم کند، شرع نیز آن را تأیید کرده است» (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ۲/۲۲۴).

اطاله دادرسی و تشریفات رسیدگی، موضوع مبتلا به امروز است و در فقه، این تطویل مشاهده نمی‌گردد و اساساً فقه تاب دو فصل از رسیدگی را بر نمی‌تابد. چون اطاله دادرسی در اغلب مصادیق، موجب ضرر بوده و حکم ضرری در اسلام وجود ندارد، عقل نیز در موارد ضروری، تسریع در اجرای حکم را تأیید می‌کند. دلیل بر این مطلب آن است که احکام شرع مبتنی بر مصالح و مفاسدی است که از انجام آن عمل به مردم می‌رسد؛ پس وقتی عقل در انجام کاری مصلحتی ببیند، شرع هم آن را توصیه می‌کند^۱ و این نشان‌دهنده این حقیقت است که وجوب دفع ضرر در جایی که عدم اجرای موقت حکم، باعث ضرر جبران‌ناپذیری شود، دلیل عقلی است و این دلیل عقلی، برهانی است نظری که مبتنی بر حسن و قبح است و بنای عقلا که حاکی از عمل و رفتار خردمندان است، آن را تأیید می‌نماید و مورد ردع شارع هم واقع نشده است. وجوب دفع ضرر، حکم عقلی واقعی است و در اموری، دفع ضرر با تسریع دادرسی و اجرای موقت حکم میسر می‌گردد؛ زیرا در مصادیقی که ماطله در اجرای رأی بدوی و انتظار جهت قطعی شدن رأی، باعث خسارات و تضرر جبران‌ناپذیری برای خواهان گردد، تجویز اجرای موقت حکم، ناشی از درک روشن حقایق عقلی است و بنای عقلا که حکایت از رفتار و عمل خردمندان در این مصادیق دارد، آن را تأیید می‌نماید و این تجویز در بنای عقلا، رفتاری کاملاً عقلی تحلیل می‌گردد و درست می‌باشد؛ کما اینکه در حقوق جمهوری اسلامی ایران که قوانین از نظر مطابقت با شرع به تأیید و تصویب شورای نگهبان قانون اساسی می‌رسند، مصادیقی از اجرای موقت حکم مشاهده می‌گردند^۲ که تأثیر بسیار مطلوبی در دفع آثار ضرری مربوطه دارند.

۱. «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعُقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ»

۲. در ادامه مقاله، به مصادیق اجرای موقت حکم در حقوق موضوعه پرداخته شده است.

۲-۱. تحلیل قواعد فقهی

در راستای تحلیل ملاک‌های مورد بحث، به قواعدی فقهی نیز رجوع می‌گردد تا موضوع مورد بررسی بیشتری قرار گیرد.

۱-۲-۱. قاعده لاضرر

صرف نظر از اینکه در اصل مشروع بودن یا گستره شمول قاعده لاضرر و امکان اثبات حکم به وسیله آن تردید وجود دارد، قاعده مذکور که به واقع یک مضمون روایی است، مرتبط با موضوع است؛ زیرا قاعده مذکور که قاعده‌ای عقلی است و در تمام ابواب فقه جریان دارد، حرمت ضرر و ضرار را اثبات می‌نماید. واژه ضرر نیز هر زیان مالی، بدنی و حیثیتی را در بر می‌گیرد (جمعی از مؤلفان، ۱۳۷۴: ۱۱۲/۹).

در جهت دفع این ایراد که قاعده مذکور یک قاعده امتثالی است و نباید امتنان به یک شخص با امتنان بر دیگری در تعارض باشد و اجرای موقت حکم ممکن است به ضرر طرف دیگر دادرسی تمام شود، می‌توان گفت که دستور اجرای موقت حکم باید با اخذ تأمین متناسب طبق نظر دادگاه رسیدگی کننده صادر گردد^۱ و صدور دستور اجرای موقت حکم، منوط به درخواست خواهان و اخذ تأمین متناسب از وی باشد و این مهم در راستای تأمین خسارات احتمالی وارده به طرف مقابل است؛ کما اینکه در دستور موقت و تأمین خواسته نیز همین روند جاری است و موجد آثار مثبت بسیاری هستند.^۲ لذا نظر به اینکه ضرر، مفهومی نسبی دارد و هر زیان مادی و حتی معنوی را در بر می‌گیرد، عدم تسریع در اجرای حکم در مواردی که نیاز به تسریع دارد، مصداق ضرر بوده و مورد نهی شارع می‌باشد. در ادامه به مصادیقی اشاره خواهد شد که تسریع در دادرسی و دادرسی فوری در فقه نیز بنا به موضوع دارای سابقه است که اهمیت موضوع را نمایان می‌سازد.

۱. در مصادیق موجود که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است، دستور اجرای موقت حکم، منوط به تأمین خسارات احتمالی نیست؛ ماده ۱۷۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۴۷۷ قانون تجارت.
۲. نکته جالب اینکه در قوانین فعلی ایران، نهاد اجرای موقت وجود ندارد؛ اما مصادیقی از اجرای موقت حکم مطرح است که اجرای آن‌ها منوط به اخذ تأمین خسارات احتمالی نیست!

۲-۲-۱. قاعده اتلاف

قاعده اتلاف از قواعد مشهور فقهی است که در مورد ضمان به آن استناد می‌کنند.^۱ خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾ (شوری / ۴۲) و ﴿فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ﴾ (بقره / ۱۹۴). همچنین در شعر شاعر آمده است:

قالوا اقترح شيئاً نجد لك طبعه قلت اطبخوا لي جبة وقميصاً^۲

اسلام، دین تجاوز و تعدی نیست و نظام قانون‌گذاری باید به نحوی باشد که موجب یأس مسلمانان نگردد (قرآنی، ۱۳۸۶: ۳۰۶/۱). لذا کسی که مال دیگری را بدون اجازه و رضایت او تلف کند، ضامن صاحب مال است (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱: ۴/۱). به دلالت این قاعده، عدم تسریع در اجرای حکم و عدم اجرای موقت حکم در مصادیقی که تسریع در آن اهمیت دارد، مصداق قاعده و مورد نهی شارع است؛ زیرا در این مصادیق که در ادامه به نمونه‌ای از آن‌ها اشاره می‌گردد، حداقل در انقضای تاریخ مصرف، وجهی از اتلاف ایجاد خواهد کرد؛ برای مثال اموال و اشیاء مهم و کمیابی از پزشکی غصب گردیده که نه تنها امکان درمان بیماران را از آن فرد حاذق سلب نموده است، بلکه عدم دسترسی به اقلام مذکور، موجب تلف آن اموال حیاتی و کمیاب خواهد شد و حداقل در انقضای تاریخ مصرف، وجهی از اتلاف ایجاد خواهد کرد؛ زیرا این اقلام، کاربرد حیاتی در درمان دوره‌ای بیماران دارد و نه تنها زمان بسیار حائز اهمیت است، بلکه تبدیل عین به قیمت یا پرداخت خسارت تأخیر به هیچ عنوان مطلوب نبوده و باعث جبران خسارات شدید وارده ناشی از عدم تسریع در دادرسی نخواهد شد و این صرف‌نظر از منافع تلف‌شده است. در چنین مصادیقی، اجرای موقت حکم می‌تواند راهگشا باشد و از تضییع حق جلوگیری نماید و به اجرای عدالت نزدیک‌تر گردد.

۱. «من أتلف مال الغير فهو له ضامن». معنای قاعده این است که هر کس مال دیگری را بدون اجازه او تلف یا مصرف کند و یا مورد بهره‌برداری قرار دهد، ضامن صاحب مال است (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱: ۳/۱).

۲. «گفتند چیزی پیشنهاد کن تا آن را برایت بپزم. گفتم برای من جبه و پیراهنی طبخ کنید». گویا این قوم راهزنان بوده‌اند که شاعر را در اسارت داشتند و پیراهن و جبه او را ربوده بودند (همان).

۳-۱. تحلیل و بررسی مصادیقی از تسریع در دادرسی و تسریع در اجرای

حکم در فقه

گاهی اوقات در دادرسی شرایط و موارد خاصی ایجاد می‌گردد که احتیاج به قضاوت فوری است و به اصطلاح حقوقی، نوعی دادرسی فوری و اجرای موقت حکم الزامی است. اصولاً از منظر فقه، رسیدگی یک مرحله‌ای است و احکام قطعی و غیر قابل اعتراض هستند و بلافاصله پس از صدور، قابلیت اجرا دارند و به بیان فقها، یک نزاع قابلیت برای دوفصل را ندارد و در موارد محدودی جواز نقض را پذیرفته‌اند (رشتی‌گیلانی نجفی، ۱۴۰۱: ۱۰۷) که حکایت از اجرای سریع احکام در فقه دارد.

با این حال و عدم اطاله دادرسی به کیفیت فعلی در فقه و اجرای سریع احکام، باز هم به جهت رعایت حق الناس، مستنداتی در جهت دادرسی فوری وجود دارد. با تتبع در فقه مشاهده می‌گردد که هرچند لازم نیست قضاوت به صورت فوری باشد، اما اگر سبب تضرر هر دو طرف یا یکی از آن‌ها باشد، در این صورت فوریت آن واجب است؛ مگر آنکه عذری در میان باشد (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۷۱۶). عده‌ای از فقها، این حدیث مشهور نبوی را در بحث حاجب نقل کرده و آن را دلیل بر این امر دانسته‌اند.

ممکن است این سؤال مطرح گردد که روایات مذکور، ناظر بر مرحله صدور حکم است و حکمی در مورد مرحله اجرای حکم ندارد. لکن در پاسخ می‌توان گفت روایاتی که به تسریع و عدم ممانعت در مرحله صدور حکم نظر دارد، با وحدت ملاک می‌تواند مستند تجویز اجرای موقت احکام در مواردی که ضرر جبران‌ناپذیری تصور شود، قرار گیرد؛ زیرا در فقه، رسیدگی‌ها یک مرحله‌ای است و به قیاس اولویت وقتی در همین رسیدگی‌های یک مرحله‌ای و حکم قطعی باز هم در مصادیقی که ضرر متصور است، روایات تسریع در قضاوت را تأکید می‌کند و ملاک را جلوگیری از ضرر می‌داند، لذا با همین مبنای مشترک، تسریع و عدم ممانعت می‌تواند در اجرای موقت احکام نیز تجویز گردد.

«مَنْ وَلِيَ شَيْئًا مِنْ أُمُورِ النَّاسِ فَاحْتَجِبْ دُونَ حَاجَتِهِمْ وَفَاقْتِهِمْ، احْتَجِبَ اللَّهُ عَنْهُ دُونَ حَاجَتِهِ وَفَاقَتِهِ وَفَقْرَهُ» (ابن بَرَّاج طرابلسی، ۱۴۰۶: ۵۹۲/۲)؛ هر کس عهده‌دار امور مردم

گردد، اما از دسترسی مردم به نیاز و خواسته‌شان جلوگیری کند، خداوند از دسترسی وی به نیاز و خواسته‌اش جلوگیری خواهد کرد (جمعی از مؤلفان، ۱۳۷۴: ۸۲/۴۰).

چنان که شهید در *مسالك*، این نظر فخرالمحققین در *ایضاح الفوائد* را نقل و آن را تحسین کرده است:

«چون وجود حاجب، موجب تعطیل حق می‌شود، در مواردی که قضاوت فوری لازم است؛ حدیث گواه این مدعاست، وگرنه مقید به کراهت می‌شد» (عاملی جعی، ۱۴۱۳: ۳۷۷/۱۳).

همچنین در این سؤال که اگر مردی زوجیت زنی را ادعا کند، آیا آن زن قبل از ختم دعوی جایز نیست با شخص دیگری ازدواج کند؟ دو نظر ابراز گردیده است: یک نظر قائل به آن است که چون حقی ثابت نشده و زن مسلط بر نفس خودش هست، به حسب ظاهر می‌تواند ازدواج کند و در صورت بطلان دعوی نیز به واقع، ازدواج او صحیح خواهد بود^۱ (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۷۱۶).

نظر دیگر معتقد است که این زن در معرض ثبوت زوجیت برای مرد مدعی است و این کار او سبب تفویت حق آن مرد می‌شود. همچنین ممکن است تفصیل داده شود بین موردی که دعوی طولانی نیست و جایی که دعوی طولانی می‌شود که در صورت اخیر، زن مدعی علیها امکان ازدواج دارد. حقی که برای مرد ذکر شده است عبارت است از نوعی حق اقتضایی که بر حسب طبع و شرایط هر دعوی تفاوت می‌کند و خصوصیت آن را قاضی می‌داند که به موازین قضا آگاه‌تر است. همچنین قاضی می‌تواند طرف دعوی را ملزم به تعجیل در دعوی نماید که در این صورت، اطاله دعوی مطرح نمی‌شود (همان).

بهترین نظر آن است که موضوع بر حسب اختلافات، جهت و موارد هر دعوی که

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَصَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ الْكَلْبِيِّ عَنْ مَيْسَرَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَلْقَى الْمَرْأَةُ بِالْقَلَاءِ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا أَحَدٌ. فَأَقُولُ لَهَا: لَكَ رَوْحٌ؟ فَتَقُولُ: لَا، فَأَتَزَوَّجُهَا. قَالَ: نَعَمْ، هِيَ الْمُصَدِّقَةُ عَلَيَّ نَفْسِهَا».

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي الْمَرْأَةِ الَّتِي تَحْطُبُ إِلَى نَفْسِهَا، قَالَ: هِيَ أُمَّلُكَ بِنَفْسِهَا، تُؤَلِّي أَمْرَهَا مَنْ شَاءَتْ، إِذَا كَانَ كُفُوًا بَعْدَ أَنْ تَكُونَ قَدْ نَكَحْتَ رَجُلًا قَبْلَهَا» (کلینی رازی، ۱۴۰۷: ۳۹۲/۵).

قاضی از آن‌ها آگاه‌تر است، بررسی گردد و بین هر دعوی با دعوای دیگر فرق گذاشته شود (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۴/۲۴۳).

هرچند که احتیاط صورت گرفته به دلیل تعارضی است که بین اصل عدم زوجیت و اصل لزوم احتیاط در دماء و فروج است، اما از این سخن به نوعی مبنای دادرسی فوری و به نحوی اجرای موقت به دست می‌آید؛ زیرا قاضی موضوع را با طرح هر دعوی بررسی می‌کند، همچنان که می‌تواند اطاله رسیدگی را مرتفع و تشریفات را کم کند و دعوی را سریع‌تر پیش ببرد. بنابراین با وحدت ملاک از رسیدگی بدون تشریفات (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۷۱۷)، تسریع در دادرسی و اجرای موقت حکم نیز قابل استنتاج است؛ زیرا وقتی قاضی هر دعوی را بر حسب جهات و کیفیات مختلف خاص هر موضوع بررسی می‌نماید، او که به موازین قضاء آگاه‌تر است و بین هر دعوی با دعوای دیگر فرق می‌گذارد، می‌تواند دستور اجرای حکم را در شرایط خاصی از موضوع نیز صادر نماید و تمام دعوای را با تشریفات یکسان رسیدگی نکند و اجرا را سریع‌تر پیش برد، که این موضوع به عدالت نیز نزدیک‌تر است. حتی در مورد دیگر گفته شده که اگر عدالت شهود تعرفه‌شده مدعی، معلوم نباشد و مدعی از قاضی بخواهد که تا زمان حضور شهود مزگی، مدعی علیه را حبس کند، آیا از او پذیرفته می‌شود؟ نقل شده که شیخ طوسی گفته است که چون حق الدعوای مدعی ثابت شده است و این حق متوقف بر احضار شهود است و اگر مدعی علیه حبس نگردد، ممکن است فوت نماید و امکان وصول حق نباشد، می‌توان او را حبس کرد. در مقابل جواب داده‌اند که لزومی به حبس مدعی علیه نیست و می‌توان به نحوی از او مراقبت کرد که ضرری نداشته باشد؛ مثلاً زمان کوتاهی از او مراقبت کرد تا با این کار ضرری به مدعی علیه وارد نیاید (طوسی، ۱۳۸۷: ۸/۹۳).^۱

۱. برای مطالعه بیشتر: «قال قوم یقضی بها له، لأنَّ البینة یشهد بها للمحبوس وهو مکذب، ومن کذب بینة فیما شهدت به له سقطت، ویكون الدار لزید، وقال آخرون: إنَّا نقضی بالدار أن یباع فی الدین لأنَّ البینة شهدت بشیئین أحدهما المال للمحبوس، والثانی یقضی دینه منها، فإذا قال لیست لی صدق فی حق نفسه ولم یصدق فی حق الغرماء فیبایع فی الدین. فإذا فرغ منه ولم یبق له مال نادى منادی القاضی ثلاثاً إنَّ فلاناً قضی بینه و بین خصمه، فإن کان له خصم فلیحضر، فإن حضر حکم بینهما، وإن لم یحضر له خصم أطلقه بغير یمین...» (طوسی، ۱۳۸۷: ۳/۹۵-۹۳).

در این فرض نیز مشاهده می‌گردد که مدعی شهودی را در اختیار دارد، اما در عدالت یا فسق آن‌ها تردید است. به عبارت دیگر، زمینه‌ای برای اثبات دعوی وجود دارد، اما باید بررسی بیشتری صورت بگیرد و دادگاه نیز با توجه به اقتضای مورد و وجود زمینه برای اثبات ادعا، تصمیم به دادرسی فوری می‌گیرد و بر حبس مدعی علیه اقدام می‌کند. هرچند این مصداق دلیلی دیگر بر پذیرش دادرسی فوری در فقه می‌باشد و این پرسش مطرح می‌گردد که روایت مذکور ناظر به مرحله اجرای حکم نیست، اما چون مبنای این فوریت، اجرای سریع عدالت مدّ نظر قاضی است، می‌توان با وحدت ملاک از این نحوه رسیدگی، به اهمیت عدم ماطله در اجرای عدالت و جلوگیری از ضرر پی برد و آن را مستند تجویز اجرای موقت احکام در مواردی که خسران شدیدی تصور گردد، قرار داد. حتی اگر این روایات، مبنایی برای تجویز اجرای موقت حکم نباشد، حداقل در تأکید مبنای اجرای موقت قابل تحلیل است و این در حالی است که جهات ردع هم در فقه مشاهده نمی‌گردد؛ زیرا همان طور که بیان شد، در فقه اصولاً اجرای موقت حکم وجود ندارد و هنگامی که قاضی تصمیمی می‌گیرد، قطعی است و اجرا می‌گردد. درست است که مصادیق مذکور اجرای موقت حکم نیست و عملاً تأثیری در ماهیت دعوی ندارد و در ماهیت نوعی تأمین محسوب می‌گردد، اما از همین مبنا، تسریع در دادرسی و به تبع آن اجرای موقت قابل استنتاج است. چه بسا اگر قائل بر چنین ادعایی نباشیم، با محدود کردن دامنه اختیارات تقنینی در دعاوی مختلف، امکان قانون‌گذاری در باب اجرای موقت و به‌هنگام تصمیمات و احکام را در مواردی که نیاز به تصمیم‌گیری فوری دارد، سلب کرده‌ایم که این محدودیت دور از اجرای عدالت بوده و پسندیده نیست.

۲. اجرای موقت حکم در حقوق موضوعه

بحث از اجرای موقت حکم در ماده نخست قانون اجرای احکام مدنی مصوب

۱۳۵۶ مشاهده می‌شود که در این ماده در مبحث اول در مقدمات اجرا می‌خوانیم:

«ماده ۱- هیچ حکمی از احکام دادگاه‌های دادگستری به موقع اجرا گذارده نمی‌شود،

مگر اینکه قطعی شده یا «قرار اجرای موقت» آن در مواردی که قانون معین می‌کند،

صادر شده باشد».

اجرای موقت حکم در این ماده، به معنای اجرای حکم غیر قطعی است (مدنی، ۱۳۷۸: ۴۶/۳)؛ یعنی اجرا کردن حکمی که قابل اعتراض یا پژوهش است (متین دفتری، ۱۳۷۸: ۸۹/۲) یا نوعی استثنایی حکم، به این معنا که بعضی احکام جهت اجرا، نیازی به قطعی شدن ندارند و لذا اجرای آن‌ها موقت تلقی می‌گردد (رودیجانی، ۱۳۹۶: ۳۰). اما در حال حاضر در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران، چنین قراری جهت اجرای موقت حکم وجود ندارد.

۲-۱. تحلیل مبانی تسریع در اجرای حکم و اجرای موقت حکم در حقوق

موضوعه

مبانی تسریع در اجرای حکم را می‌توان از منظر اصول کلی حقوقی و دادرسی منصفانه تحلیل نمود؛ زیرا از نظر مدعی، وصول محکوم‌به و اجرای عینی خواسته وی، نماد و تبلور احقاق حق است و تا زمانی که ثمره عینی اجرای حکم متبلور نگردد، نتیجه ملموسی از اجرای عدالت اتفاق نیفتاده است که این مهم در تسریع اجرای حکم در مصادیق خاص، نمود عینی خواهد داشت. همچنین تسریع در دادرسی باید به عنوان یک اصل لحاظ گردد که یکی از عمده مراحل اطاله دادرسی، مرحله اجرای حکم پس از قطعیت است که با تقنین اجرای موقت در مصادیق خاص، این اصل نیز نمود بیشتری خواهد یافت.

حقوق سایر کشورها نیز با یکنواخت‌سازی در دادرسی به سمت تسریع در دادرسی رفته است؛ به طوری که مؤسسه حقوق آمریکا با همکاری مؤسسه بین‌المللی یکنواخت‌سازی حقوق خصوصی^۱ از مفهوم «اجرای فوری عدالت» نام برده است که شامل اقدامات سریع و مؤثر در جهت تسریع در دادرسی و اجرای موقت احکام است (ALI/UNIDROIT, 2006: 25).

با تتبع در پیشینه قانونی اجرای موقت حکم ملاحظه می‌شود که قانون‌گذار این نهاد بسیار مهم را تقنین نموده و مصادیق آن را نیز احصا و بیان کرده است؛ به نحوی که در

1. UNIDROIT.

ماده ۱۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی^۱ مصوب ۱۳۱۸/۰۶/۲۵ توسط قانون گذار، اجرای موقت حکم در موارد مشخصی تجویز شده بود که اکنون با توجه به ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۰۱/۲۱ نسخ شده و هم‌اکنون در نظام قضایی ایران، قرار اجرای موقت حکم وجود ندارد، مگر آنکه در موردی خاص، قانون‌گذار این اجرای موقت را تجویز نموده باشد؛ برای مثال در ماده ۴۱۷ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱/۱۲/۱۳ آمده است: «حکم ورشکستگی به طور موقت اجرا می‌شود» که بر اساس این تصریح می‌توان اجرای موقت حکم را تجویز و اجرا کرد. رویکرد کنونی حقوق فرانسه به عنوان خواستگاه مواد قانون مذکور، دلالت بر گسترش مصادیق و موارد اجرای موقت حکم داشته، به نحوی که فرانسه تقاضای اجرای احکام غیر قطعی خارجی و همچنین احکام پرداخت نفقه را که قابل تغییرند، می‌پذیرد (الماسی، ۱۳۶۹: ۹۶-۹۷) و کشورهای دیگر که تحت تأثیر حقوق فرانسه بوده‌اند نیز از نهاد

۱. «مبحث پنجم: در اجرای موقت احکام. ماده ۱۹۱- اجرای موقت احکام فقط به درخواست یکی از اصحاب دعوی می‌شود و آن هم مخصوص است به موارد زیر: ۱- وقتی که حکم به موجب اسناد رسمی صادر شده و یا به موجب اسناد عادی که طرف اعتبار آن اسناد را اعتراف کرده. ۲- وقتی که موعد اجاره منقضی شده و به موجب حکم دادگاه، مستأجر محکوم به رد یا تسلیم یا تخلیه عین مستأجره شده است. ۳- در موقعی که دادگاه حکم کرده است که عین خواسته از تصرف عدوانی خارج شده و به متصرف اول تسلیم شود. ۴- وقتی که در منازعات راجعه به اجیر نمودن و اجیر شدن، حکم دادگاه در باب مرخصی اجیر صادر شده است. ۵- در کلیه احکامی که در دعوی بازرگانی صادر می‌شود. ۶- در کلیه مواردی که اوضاع و احوال مدلل کند که به واسطه تأخیر اجرای حکم یا قرار دادگاه، خسارت کلی برای محکوم‌له حاصل خواهد شد و یا اینکه تأخیر، باعث عدم اجرای حکم یا قرار در آتیه خواهد بود». برای آگاهی بیشتر از قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸: «ماده ۱۹۵- هر گاه مدعی درخواست اجرای موقت کرده و دادگاهی که رسیدگی نخستین نموده، در حکم خود راجع به اجرای موقت قراری نداده باشد، دیگر نمی‌تواند در این باب رأی بدهد و محکوم‌له فقط از دادگاهی که مرجع رسیدگی پژوهش است، اجرای موقت را می‌خواهد، اگرچه هنوز از حکم پژوهش خواسته نشده باشد. ماده ۱۹۶- دادگاه مذکور فوق، درخواست محکوم‌له را به طرف ابلاغ و معجلاً رسیدگی کرده رأی می‌دهد، بدون اینکه رسیدگی به درخواست اجرای موقت را منوط به رسیدگی به ماهیت دعوی کند. رأی شماره ۸۱۷-۱۳۰۹/۱۰/۲۵ دادگاه عالی انتظامی قضاوت: قبول تقاضای اجرای موقت حکم و صدور قرار آن در مرحله استینافی با اینکه قبلاً از محکمه بدوی تقاضا نشده بود، تخلف نیست؛ زیرا اگرچه مستنبط از مواد مربوطه مورد تقاضای اجرای موقت در مرحله استینافی جایی است که بدو این تقاضا از محکمه‌ای که به دعوی در مرحله اول رسیدگی کرده شده و محکمه آن را رد نموده باشد، ولی قضیه قابل حمل بر نظر قضایی است».

اجرای موقت بهره می‌برند.^۱ اما با توجه به اهمیت اجرای موقت، متأسفانه قانون‌گذار در قانون جدید آیین دادرسی مدنی، این مهم را نادیده گرفته و به فراموشی سپرده است و بر خلاف نظر برخی که اعتقاد دارند هرچند ماده ۱۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ در قانون جدید نیامده، اما سکوت مقنن دلالت بر مغایرت ندارد^۲ (بهرامی، ۱۳۸۳: ۳۵۱) و علی‌رغم اینکه قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ صراحتاً نسخ گردیده، اما ارجاع به مواد مزبور در ماده ۱ قانون اجرای احکام مدنی و پیش‌بینی اجرای موقت حکم در این قانون، به منزله تصریح به همان مواد در متن قانون است و به این طریق می‌توان گفت که مواد مزبور در قانون اجرای احکام مدنی وجود دارد و همچنان باقی است. ملاحظه می‌کنیم که ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۰۱/۲۱ صراحتاً قانون آ.د.م. مصوب ۱۳۱۸ را به همراه الحاقات و اصلاحات آن نسخ نموده و به همین دلیل نمی‌توان دیگر به آن قانون ارجاع داد؛ منتها این نسخ شامل مصادیق اجرای موقت که در سایر قوانین ذکر شده، نمی‌باشد و آن مصادیق همچنان به قوت خود باقی هستند و مواردی در قوانین مختلف وجود دارند که باید مورد توجه قرار گیرند و به همین دلیل است که قسمت اخیر ماده نخست

۱. قانون‌گذار مصری در قوانین متعددی، اجرای موقت حکم را پیش‌بینی نموده است؛ از جمله در قانون «المرافعات المدنیة والتجاریة» که قانون آیین دادرسی مدنی و تجاری این کشور می‌باشد و در سال ۲۰۰۷ به موجب قانون «بتعدیل بعض احکام قانون المرافعات المدنیة والتجاریة» و قانون «الإثبات فی الموائد المدنیة والتجاریة» اصلاح گردیده است. حسب ماده ۲۸۷ قانون «المرافعات المدنیة والتجاریة»، امکان اجرای حکم قبل از استیناف و قطعیت وجود ندارد، مگر آنکه در قانون پیش‌بینی شده یا قاضی بدان حکم داده باشد که شامل اجرای موقت و سریع حکم در مورد مقررات صادرشده در مواد تجارتي به شرط تأمین وثیقه بابت خسارت احتمالی، در اسناد رسمی، در احکامی که با اقرار محکوم‌علیه صادر می‌گردد، در احکامی که بر اساس سند عادی صادر می‌گردد و محکوم‌علیه نسبت به اصالت سند متعرض نگردیده است، در احکامی که تأخیر در اجرا ممکن است باعث ضرر و خسران جدی برای محکوم‌له باشد، در احکام صادره در خصوص نفقه افراد واجب‌النفقة، مسکن، حضانت و مسائل آن، در احکام صادره در خصوص حقوق افراد که باید به نوبه و مستمر پرداخت گردد، در احکام صادره در خصوص اجاره‌ها، در احکام صادره که مستلزم محکومیت به عین تعهد و اجرای اصل تعهد است و... می‌شود.
۲. اعضای کمیسیون بررسی نشست‌های قضایی کل کشور، صدور قرار موقت اجرای احکام را به استناد قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ با توجه به عدم مغایرت با قانون جدید و اینکه در ماده ۵۲۹ قانون جدید فقط موارد مغایر با قانون جدید ملغی‌الاثرا شده، بلامانع اعلام کرده است (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۸۲: ۲۸۹/۲-۲۹۰).

قانون اجرای احکام مدنی، در مورد اجرای موقت احکام سخن گفته است که در قانون معین شده باشد. همان طور که برخی نویسندگان گفته‌اند، لازمه اجرای موقت حکم، موقت بودن یا موقت ماندن آن اجرا نیست و لازم نیست که عملیات اجرایی هر اجرای موقتی پس از مدتی از بین برود، بلکه بسیار محتمل است که اجرای موقت با قطعیت یافتن حکم، به صورت اجرای دائم درآید و به نظر می‌رسد که دستور اجرای موقت، با واقعیت حکم قطعی تا حد زیادی تطبیق دارد و برگشت نمی‌کند. ولی به هر حال، احتمال فسخ حکم و اعاده وضع به حال اول وجود دارد؛ همان طور که در اجرای احکام قطعی شده نیز محتمل است به دلایلی مانند اعاده دادرسی، آثار اجرایی از بین برود (مدنی، ۱۳۷۸: ۴۶/۳).

۲-۲. تحلیل مصادیق اجرای موقت حکم در حقوق موضوعه

با توجه به محدود بودن اجرای موقت حکم در حقوق فعلی، قانون‌گذار در مصادیق محدود اجرای موقت، با عنایت به خصوصیات هر دعوی، اقدام به تجویز اجرای موقت حکم نموده است که مصادیق این اجراهای موقت به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد تا به این سؤال پاسخ داده شود که آیا با استقراء می‌توان به یک قاعده و حکم اصطیادی دست پیدا کرد یا خیر؟

۱-۲-۲. اجرای موقت تقسیط محکوم‌به

در دعاوی اعسار یا تقسیط محکوم‌به، ممکن است دادگاه بدوی رأی به تقسیط محکوم‌به صادر نماید که به دلالت ماده ۱۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، دعاوی اعسار غیر مالی است و حکمی که در این خصوص صادر می‌گردد، به استناد بند ب ماده ۳۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، قابل تجدیدنظرخواهی است. اداره کل حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۵/۲۹۹ مورخه ۱۳۹۵/۰۲/۱۸ چنین بیان داشته است:

«الف- به محض صدور حکم اعسار و قبل از قطعیت آن، برابر ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، محکوم‌علیه باید آزاد شود؛ زیرا با توجه به فلسفه وضع ماده یادشده و پیشینه قانونی و سابقه موضوع در فقه، حبس

محکوم علیه مالی تنها در صورتی ممکن است که وی ممتنع یا مامطل تلقی شود، بنابراین به محض اینکه دادگاهی که دستور بازداشت وی را داده است، اعسار او را احراز نماید، مجوزی برای ادامه بازداشت وجود ندارد و باید بلافاصله دستور آزادی او را صادر کند. تعبیر "پذیرفته شدن اعسار" مذکور در این ماده و نیز عدم امکان بازداشت محکوم علیه با صرف تقدیم دادخواست اعسار ظرف سی روز، مؤید این نظر است.

ب- برابر ماده ۲۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، مرجع اجراکننده رأی باید به تقاضای محکوم له، قرار ممنوع الخروجی محکوم علیه را صادر کند. بنابراین، اولاً با صرف تقاضای محکوم له، دادگاه مکلف به صدور قرار یادشده است و حتی اگر محکوم علیه ظرف سی روز مقرر در ماده ۳ همان قانون، دادخواست اعسار خود را تقدیم کرده باشد، صدور قرار ممنوع الخروجی وی با تقاضای محکوم له تکلیف دادگاه است. ثانیاً مطابق اصل، احکام صادره از تاریخ قطعیت قابلیت اجرا دارند. بنابراین مقصود از عبارت "ثبوت اعسار محکوم علیه" مذکور در ماده ۲۳ یادشده، صدور حکم قطعی است و در صورت تردید نیز باید به اصل رجوع کرد^۱.

جالب این نکته است که بر اساس این نظریه و با اثبات اعسار، برای اعمال مقررات ماده ۲۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، قطعیت رأی لازم است تا آثار اجرایی آن ظاهر گردد.

اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۹۵/۱۱۲۸ مورخه ۱۳/۰۵/۱۳۹۵ نیز در همین خصوص اعلام کرده است که با عنایت به ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴ با صدور حکم به تقسیط، دادگاه اعسار محکوم علیه را از پرداخت یک جای اقساط احراز می‌نماید. بنابراین با صدور حکم به تقسیط، محکوم علیه باید فوراً بلاقید آزاد گردد^۱.

۲-۲-۲. اجرای موقت حکم در دعاوی ثلاث تصرف

در احکام مربوط به دعاوی رفع تصرف عدوانی، رفع ممانعت از حق و رفع مزاحمت، جهت اجرای حکم نیازی به قطعیت آن نیست. در حقیقت، فوریت جزء

۱. این نظریه در پاسخ به استعلام شماره ۲۴۰۰۰/۱۲۷/۹۰۳۰ مورخه ۲۴/۰۷/۱۳۹۵ معاون دادگستری شهرستان اردکان ابراز شده است.

لایفک مباحث مربوط به دعاوی تصرف است^۱ که در اجرای موقت و نیز دستور موقت مندرج در ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی... مدنی^۲ متبلور شده است. در تبصره ماده ۱۵ قانون جلوگیری از تصرف عدوانی مصوب ۱۳۵۲/۰۲/۱۶ نیز آمده است:

«در صورتی که رأی مبنی بر رفع تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق باشد، بلافاصله به دستور مرجع صادرکننده به وسیله مأمورین انتظامی اجرا خواهد شد و درخواست رسیدگی پژوهشی مانع اجرا نخواهد بود».

در ماده ۵ قانون تصرف عدوانی مصوب ۱۳۰۹ نیز اجرای موقت حکم رفع تصرف عدوانی، رفع مزاحمت یا ممانعت از حق مورد توجه قرار گرفته بود. این ماده مذکور می‌داشت:

«مأمورین مذکور در ماده ۲ (مأمورین حفظ انتظامات عمومی)، حکم خود را نسبت به تصرف عدوانی باید کتباً به مدعی علیه ابلاغ نموده و بلافاصله آن را به اجرا بگذارند».

نکته مورد توجه این است که بر خلاف نظر عده‌ای که ابلاغ را جهت اجرا الزامی نمی‌دانند (زراعت، ۱۳۸۳: ۵۷۹)، اجرای رأی دادگاه هرچند به صورت موقت منوط به ابلاغ است و مشمول مقررات عام ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی... مدنی است (رودیجانی، ۱۳۹۶: ۳۷).

۱. ماده ۱۷۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی: «در صورتی که رأی صادره مبنی بر رفع تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق باشد، بلافاصله به دستور مرجع صادرکننده، توسط اجرای دادگاه یا ضابطین دادگستری اجرا خواهد شد و درخواست تجدیدنظر مانع اجرا نمی‌باشد. در صورت فسخ رأی در مرحله تجدیدنظر، اقدامات اجرایی به دستور دادگاه اجراکننده حکم به حالت قبل از اجرا اعاده می‌شود و در صورتی که محکوم‌به، عین معین بوده و استرداد آن ممکن نباشد، مثل با قیمت آن وصول و تأدیه خواهد شد».

۲. ماده ۱۷۴ قانون مارالذکر: «دادگاه در صورتی رأی به نفع خواهان می‌دهد که به طور مقتضی احراز کند خوانده، ملک متصرفی خواهان را عدواناً تصرف و یا مزاحمت یا ممانعت از حق استفاده خواهان نموده است. چنانچه قبل از صدور رأی، خواهان تقاضای صدور دستور موقت نماید و دادگاه دلایل وی را موجه تشخیص دهد، دستور جلوگیری از ایجاد آثار تصرف و یا تکمیل اعیانی از قبیل احداث بنا یا غرس اشجار یا کشت و زرع، یا از بین بردن آثار موجود و یا جلوگیری از ادامه مزاحمت و یا ممانعت از حق را در ملک مورد دعوی صادر خواهد کرد. این دستور با صدور رأی به رد دعوی مرتفع می‌شود، مگر اینکه مرجع تجدیدنظر، دستور مجددی در این خصوص صادر نماید».

۳-۲-۲. اجرای موقت حکم ورشکستگی

اجرای موقت حکم ورشکستگی تاجر، مستند به ماده ۴۱۷ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ است. این ماده چنین مقرر داشته است: «حکم ورشکستگی به طور موقت اجرا می‌شود».

ماده ۱۳ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی نیز به ماده ۴۱۷ قانون تجارت عطف می‌گردد که مقرر داشته است:

«ماده ۱۳- همین که حکم ورشکستگی قابل اجرا شد و رونوشت آن به اداره تصفیه رسید، اداره صورتی از اموال ورشکسته برداشته، اقدامات لازمه را از قبیل مهر و موم برای حفظ آن‌ها به عمل می‌آورد».

۴-۲-۲. بررسی موارد مشتبه در حقوق ایران

در خصوص بررسی مصادیق بیشتر در حقوق ایران به جهت استقراء برای رسیدن به یک قاعده و حکم اصطیادی به مواردی مشتبه برمی‌خوریم که با کمی دقت مشاهده می‌گردد از شمول اجرای موقت حکم خارج هستند؛ از جمله:

۱-۴-۲-۲. اجرای موقت احکام در امور حسبی

تصمیم دادگاه در امور حسبی نیز بدون اینکه مستلزم قطعیت باشد، قابل اجراست و ماده ۳۵ قانون امور حسبی در این زمینه چنین مقرر داشته است: «ماده ۳۵- شکایت پژوهشی موجب تعویق اجرای تصمیم مورد شکایت نمی‌شود، مگر اینکه دادگاهی که رسیدگی پژوهشی می‌کند، قرار تأخیر اجرای آن را بدهد».

اما قانون امور حسبی، تصمیماتی را که قابل تجدید نظر هستند، «حکم» نامیده است. در این قانون، این احکام به پنج دسته اصلی حکم حجر و رفع آن، حکم موت فرضی، حکم تقسیم ترکه، حکم رد درخواست حصر وراثت و احکامی که فصل خصومت می‌کنند، تقسیم می‌شوند، اما در زمره امور ترافعی قرار نمی‌گیرند و تمامی آثار حکم به معنای اخص را ندارند.

نکته حائز اهمیت این است که ممکن است گفته شود با توجه به نص ماده ۱ قانون آیین دادرسی... مدنی مصوب ۱۳۷۹، مقررات این قانون از جمله ماده ۳۴۷ آن به امور حسبی

نیز حکومت دارد و چنین استدلال کرد که به هر حال اجرای احکام دادگاه در امور حسبی نیز مستلزم قطعیت آن‌هاست (مهاجری، ۱۳۹۶: ۴۳)، اما در عمل و رویه دادگاه‌ها مشاهده می‌گردد که حسب نص ماده ۳۵ قانون امور حسبی، این تصمیمات^۱ به طور موقت اجرا می‌گردند و چون در امور حسبی علی‌الاصول حکمی به معنای اخص صادر نمی‌گردد، جز در مواردی استثنایی^۲، و غیر ترافعی هستند، لذا از شمول بحث خارج می‌شوند.

۲-۴-۲. اجرای رأی داوری

قانون‌گذار در ماده ۴۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مقرر می‌نماید:

«ماده ۴۹۳- اعتراض به رأی داور مانع اجرای آن نیست، مگر آنکه دلایل اعتراض قوی باشد. در این صورت، دادگاه قرار توقف منع اجرای آن را تا پایان رسیدگی به اعتراض و صدور حکم قطعی صادر می‌نماید و در صورت اقتضاء، تأمین مناسب نیز از معترض اخذ خواهد شد.»

لذا اصولاً اعتراض مانعی برای اجرای رأی داوری نخواهد بود، مگر آنکه قرار توقف اجرای رأی داوری از مرجع قضایی صادر گردد.^۳ اما رأی داور از مصداق حکم به معنای اخص خارج بوده و لذا نمی‌توان اجرای رأی داوری را مصداقی از اجرای موقت حکم محسوب نمود.

۲-۴-۳. دعاوی خانواده

مستند این اجرای دستور موقت، ماده ۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ است که مقرر می‌دارد:

۱. منظور از امور حسبی، اموری است که در ماده ۳۷۵ قانون امور حسبی اصلاحی ۱۳۶۱/۱۲/۲۶ ذکر گردیده است: «ماده ۳۷۵- هزینه رسیدگی به امور حسبی منحصر به موارد زیر بوده و در هر مورد، موقع درخواست پانصد ریال گرفته می‌شود: ۱- درخواست تسلیم اموال غایب به ورثه. ۲- درخواست حکم موت فرضی. ۳- درخواست پژوهش از رد درخواست حکم موت فرضی. ۴- درخواست مهر و موم ترکه. ۵- درخواست برداشتن مهر و موم ترکه. ۶- درخواست تحریر ترکه. ۷- درخواست تصفیه ترکه. ۸- درخواست تقسیم ترکه. ۹- درخواست تصدیق انحصار وراثت.»

۲. مانند حکم موت فرضی، حکم حجر و... .

۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک: مواد ۳۳ و ۳۴ قانون داور تجاری بین‌المللی.

«ماده ۷- دادگاه می‌تواند پیش از اتخاذ تصمیم در مورد اصل دعوی به درخواست یکی از طرفین در اموری از قبیل حضانت، نگهداری و ملاقات طفل و نفقه زن و محجور که تعیین تکلیف آن‌ها فوریت دارد، بدون اخذ تأمین، دستور موقت صادر کند. این دستور بدون نیاز به تأیید رئیس حوزه قضایی قابل اجراست. چنانچه دادگاه ظرف شش ماه راجع به اصل دعوی اتخاذ تصمیم نکند، دستور صادرشده ملغی محسوب و از آن رفع اثر می‌شود، مگر آنکه دادگاه مطابق این ماده دوباره دستور موقت صادر کند».

در این ماده، قانون‌گذار بر خلاف دستور موقت معمول مطابق تبصره ماده ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی، نه تنها تشریفات صدور قرار تأمین خواسته را مرتفع نموده، بلکه به اجرای موقت خواسته نزدیک می‌گردد؛ نهادی که در برخی کشورها وجود دارد و مدعی می‌تواند قسمتی از خواسته ادعایی را موقتاً وصول نماید که تحت عنوان اجرای موقت خواسته مطرح می‌شود.

دستور موقت باید از اقداماتی که موجب می‌شود جایگزین اجرای حکم شود، فاصله بگیرد. به عبارت دیگر، در دستور موقت نمی‌توان اموری را انجام داد که قرار است با حکم دادگاه به آن‌ها پرداخته شود.^۱

۱. نظریه مشورتی شماره ۴۴۵۳/۷-۲۸/۰۶/۱۳۸۳ اداره کل حقوقی قوه قضاییه: «سؤال: مالکی ضمن تقدیم دادخواست تخلیه محل کسب یا پیشه یا تجارت، درخواست دستور موقت بر تخلیه مورد اجاره را نیز کرده است. چنانچه مورد اجاره تابع قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۵۶ باشد، آیا صدور دستور موقت به منظور تخلیه مورد اجاره قبل از اتخاذ تصمیم نهایی امکان‌پذیر است؟ نظریه اداره کل حقوقی قوه قضاییه: حسب مقررات مواد ۳۱۰ الی ۳۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، دادرسی فوری در مواردی صورت می‌گیرد که اتخاذ تصمیم در آن مورد، فوریت داشته باشد و تصمیم مذکور (صدور دستور موقت) تأثیری در اصل دعوی نداشته و به علاوه موضوع دعوی اصلی را منتفی نمی‌سازد. در خصوص موضوع مورد استعلام به نظر نمی‌رسد که تخلیه مغازه مورد اجاره، قبل از رسیدگی و صدور حکم تخلیه، فوریت داشته باشد. به علاوه، تخلیه مغازه با صدور دستور موقت، موضوع دعوی اصلی را که تخلیه مغازه است، منتفی می‌سازد (صدور حکم بر تخلیه عملاً منتفی می‌شود). مضافاً اینکه طبق قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۵۶ که سؤال مربوط به مورد اجاره تابع این قانون است، پس از صدور حکم بر تخلیه و قطعیت آن، مهلتی برای تخلیه مورد اجاره در قانون لحاظ شده است. چنانچه با دستور موقت، مورد اجاره تخلیه شود، این مهلت نیز منتفی می‌گردد. با این وصف، صدور دستور موقت بر تخلیه مورد اجاره، منطبق با قانون حاکم بر موضوع نیست».

در ماده ۳۱۱ ق.آ.د.م.^۱ بین ماهیت دعوی و دستور موقت فرق نهاده شده است که بر این امر در ماده ۳۱۷^۲ همان قانون تأکید شده است، در حالی که ماده ۷ ق.ح.خ. بین این دو امر تفاوتی قائل نشده است و بین دستور موقت که شکلی است با ماهیت دعوی تلاقی وجود دارد (قربان‌وند، ۱۳۹۵: ۴۴)؛ یعنی اگر خواسته ماهوی، ملاقات یا حضانت باشد، با صدور دستور موقت، این ماهیت خواسته اجابت می‌گردد، که قانون‌گذار با این تأسیس جدید به نوعی به نهاد پرداخت علی‌الحساب نزدیک شده است که عملاً نوعی اجرای موقت خواسته محسوب و رأساً توسط دادگاه صادر شده و نیازی به موافقت رئیس حوزه قضایی نیز مشاهده نمی‌گردد. این نهاد جدید را می‌توان در قوانین جدید التصویب دیگری هم مشاهده کرد^۳ که می‌تواند گره از بسیاری از مشکلات مراجعان بگشاید و زمان طلایی مراجعان از دست نرود. به هر حال، این نهاد نیز اجرای موقت حکم محسوب نمی‌گردد و با دستور موقت مصطلح نیز تفاوت دارد و به اجرای موقت خواسته شباهت دارد.

موارد دیگری نیز چون اجرای احکام غیابی در صورتی که ابلاغ حکم به محکوم علیه غایب ممکن نباشد، تخلیه عین مستأجره موضوع قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶، اجرای اسناد لازم‌الاجراء، و فروش املاک مشاع غیر قابل افراز نیز وجود دارند که از شمول اجرای موقت حکم به معنای اخص خارج هستند.

۱. ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی: «چنانچه اصل دعوی در دادگاهی مطرح باشد، مرجع درخواست دستور موقت، همان دادگاه خواهد بود و در غیر این صورت، مرجع درخواست دادگاهی می‌باشد که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را دارد».

۲. ماده ۳۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی: «دستور موقت دادگاه به هیچ وجه تأثیری در اصل دعوی نخواهد داشت».

۳. ماده ۳۴ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵/۰۳/۰۹: «در حوادث رانندگی منجر به خسارت بدنی غیر از فوت، در صورت مطالبه زیان‌دیده، پس از دریافت گزارش کارشناس راهنمایی و رانندگی و یا پلیس راه و یا کمیسیون جلوگیری از سوانح راه آهن موضوع تبصره ۲ ماده ۲ قانون دسترسی آزاد به شبکه حمل و نقل ریلی مصوب ۱۳۸۴/۷/۶ (در خصوص حوادث مربوط به قطارهای شهری و بین شهری) و پزشکی قانونی، بیمه‌گر وسیله نقلیه مسبب حادثه و یا صندوق، حسب مورد مکلف‌اند بلافاصله حداقل پنجاه درصد (۵۰٪) از دیه تقریبی را به اشخاص ثالث زیان‌دیده پرداخت کرده و باقی‌مانده آن را پس از معین شدن میزان قطعی دیه با رعایت مواد ۳۱ و ۳۲ این قانون بپردازند».

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب مذکور، این نتایج حاصل می‌گردد که گاهی احقاق حقوق طرفین در اجرای موقت حکم بهتر تأمین گردد. امروزه اطاله دادرسی و تشریفات رسیدگی، موضوعی مبتلا به است و در فقه این تطویل مشاهده نمی‌گردد و اساساً فقه تاب دو فصل از رسیدگی را بر نمی‌تابد. لذا چون اطاله دادرسی در اغلب مصادیق، موجب ضرر بوده و حکم ضرری در اسلام وجود ندارد و تسریع در دادرسی بر مبنای عقل قابل دفاع است و بنای عقلا که حاکی از عمل و رفتار خردمندان است، آن را تأیید می‌نماید و مورد ردع شارع هم واقع نشده است و بر اساس قواعد فقهی نیز قابل استنتاج است، نه تنها اجرای موقت لازم است، بلکه می‌توان گفت که با توجه به حقوق اصحاب دعوی، موارد اجرای موقت در دادرسی مدنی باید گسترش یابد؛ امری که از مصادیق موجود، قابل استقراء به یک قاعده و حکم اصطیادی نیست. اجرای موقت حکم در قوانین پیشین وجود داشته و اکنون بلا دلیل حذف گردیده است که این امر نیاز به تقنین دارد و پیشنهاد می‌گردد که نهاد اجرای موقت در دعاوی ذیل تقنین گردد: دعاوی با خواسته مطروحه بر اساس اسناد رسمی، خواسته مطروحه بر اساس اسناد تجاری که بر اساس قانون تجارت تنظیم گردیده‌اند، خواسته در کلیه دعاوی بازرگانی، خواسته در دعاوی که در صلاحیت محاکم خانواده است، به استثنای طلاق و گواهی عدم امکان سازش، خواسته وقتی که بر اساس قرارداد عادی باشد و در اصل قرارداد فیما بین متعاملین اختلافی نباشد، در دعاوی ثلاثه مالکیت، در دعاوی موجر و مستأجر، در کلیه مواردی که بنا به تشخیص دادگاه بدوی، تأخیر در اجرای حکم باعث خسارت شدید برای محکوم‌له گردد یا اجرای حکم قطعی در آتیه را متعذر نماید، همگی با اخذ تأمین متناسب به تشخیص دادگاه صادرکننده رأی. تقویت و توسعه اجرای موقت حکم باعث تسریع در روند دادرسی، افزایش رضایت مراجعان، و تسریع در وصول حقوق تضییع شده می‌گردد و مشاهده فوریت در احقاق حقوق توسط عموم مردم، افزایش فرهنگ صلح و سازش و در نهایت کاهش مراجعه‌ها به محاکم دادگستری را در پی خواهد داشت.

کتاب‌شناسی

۱. نهج البلاغه.
۲. ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز بن نحیر، المهدب، تحقیق و تصحیح جمعی از محققان و مصححان تحت اشراف جعفر سبحانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۳. الماسی، نجاد علی، «شناسایی و اجرای احکام مدنی خارجی در حقوق فرانسه و حقوق انگلیس و آمریکا»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، دوره بیست و پنجم، شماره پیاپی ۱۱۶۱، زمستان ۱۳۶۹ ش.
۴. بهرامی، بهرام، آیین دادرسی مدنی کاربردی، چاپ ششم، تهران، نگاه بینه، ۱۳۸۳ ش.
۵. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۶. جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت (علیهم‌السلام) (فارسی)، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، ۱۳۷۴ ش.
۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل‌البتین (علیهم‌السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۸. خدابخشی، عبدالله، مبانی فقهی آیین دادرسی مدنی و تأثیر آن در رویه قضایی، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳ ش.
۹. رشتی گیلانی نجفی، میرزا حبیب‌الله، کتاب القضاء، تحقیق سیداحمد حسینی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۱ ق.
۱۰. رودبجانی، محمدمجتبی، تفسیر جامع قانون اجرای احکام مدنی، چاپ دوم، تهران، کتاب آوا، ۱۳۹۶ ش.
۱۱. زراعت، عباس، قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران، تهران، خط سوم، ۱۳۸۳ ش.
۱۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، تحقیق سیدمحمدتقی کشفی، چاپ سوم، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ ق.
۱۳. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی: نظام سیاسی و رهبری در اسلام، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ ش.
۱۴. فخرالمحققین حلی، ابوطالب محمد بن حسن بن یوسف، ابضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۷ ق.
۱۵. قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۱۶. قربان‌وند، محمدباقر، تفسیر قضایی و نقد قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۹۱)، آیین دادرسی، اجرای احکام، حقوق ماهوی و آیین‌نامه اجرایی (دیدگاه قضات دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران)، چاپ سوم، تهران، مجد، ۱۳۹۵ ش.
۱۷. کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الفروع من الکافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، تهران، مجد، ۱۳۷۸ ش.
۱۹. مجلسی دوم، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمه الاطهار (علیهم‌السلام)، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰ ق.
۲۰. محقق داماد یزدی، سیدمصطفی، قواعد فقه، چاپ دوازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۷ ش.

۲۱. مدنی، سیدجلال‌الدین، *آیین دادرسی مدنی*، چاپ پنجم، تهران، پایدار، ۱۳۷۸ ش.
۲۲. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، دفتر بررسی و تهیه و تدوین متون آموزشی، *مجموعه نشست‌های قضایی دادگستری «۱۰»؛ مسائل آیین دادرسی مدنی (۲)*، ویرایش دوم با تجدیدنظر و اصلاحات و اضافات، چاپ دوم، تهران، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، زمستان ۱۳۸۲ ش.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از فضلا، *برگزیده تفسیرنمونه*، تنظیم احمدعلی بابایی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ ش.
۲۴. موسوی بجنوردی، سیدمحمد بن حسن، *قواعد فقهیه*، چاپ سوم، تهران، عروج، ۱۴۰۱ ق.
۲۵. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، *ترجمه تحریر الوسیله*، ترجمه علی اسلامی، چاپ بیست و یکم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۵ ق.
۲۶. مهاجری، علی، *دانشنامه اجرای احکام مدنی (جلد اول: قواعد عمومی)*، تهران، فکرسازان، ۱۳۹۶ ش.
۲۷. نجفی، محمدحسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
28. ALI (American Law Institute)/UNIDROIT (the International Institute for the Unification of Private Law), *Principles of Transnational Civil Procedure*, UNIDROIT, Cambridge University Press, 2006.